

دودمان های پارس

مهرماه ۱۳۸۸ (اکتبر ۲۰۰۹)

نوشته: صابر امیری پریان

(پژوهشگر مستقل) - تهران / کرج (ایران)

s.amiriparian@gmail.com

I. چشم انداز های سراسری

تخت جمشید در سال ۳۳۱ پ.م به دست اسکندر مقدونی تاراج و آتش زده شد^۱ تا پیام او در نابودی شاهنشاهی هخامنشی به گوش جهانیان برسد. جهان کهن زیر خاکسترهای پارسه فرو رفت و از آن پس «پارس» به فراموشی سپرده شد. با این همه گرچه دیگر آن سرزمین از کانون رویدادهای جهان آن روز بیرون بود، اما ویرانه های همان کاخ های سوخته شده و سازه های تاراج رفته هنوز هم سیمایی از شکوه ایران هخامنشی را یادآور می ساخت و خشم پارس ها را از آسیبی که تازش دهشتناک مقدونیان زده بود برمی انگیخت. جهان آن روز پارس را فراموش کرد اما پارس ها هیچگاه هخامنشیان را فراموش نکردند.

ما هنوز نمی دانیم که آغاز تلاش های پارس ها برای استقلال از سلوکیان و سروری دوباره بر ایرانیان از چه زمانی بود. بی گمان در دهه های نخستین پس از یورش اسکندر گجسته گستردگی آسیبی که مقدونیان به شهرهای ایران زده بودند آنها را شگفت زده و مات نموده و در هنگام نبردهای فرماندهان مقدونی با یکدیگر بر سر جانشینی اسکندر، سرگردان و ناتوان ساخته بود. اما به احتمال بسیار از روزگار فرمانروایی «آنتیوخوس یکم ۲۶۱-۲۸۰ پ.م» (Antiochus I) بدین سو که سلوکیان درگیر زدوخورد با بیابان نشین های آسیای میانه و دیگر همسایگان خود در اروپا و مصر شده بودند^۲، رسیدگی آنها به اوضاع جنوب ایران و استان پارس کم رنگ شده آرام آرام راه برای پیدایش دودمانهای محلی و استقلال آنجا هموار گشت.

شوربختانه مدارک تاریخی در پیوند با چگونگی اوضاع پارس در روزگار سلوکیان و سپس پارت ها بسیار اندک بوده و یافته های باستان شناسی ناچیزند. افزون بر این، درگیری های سلوکیان و سپس رومیان با دولتهای شورشی یا همسایگان خود^۳ و دورافتاده ماندن سرزمین پارس از کانون آن رویدادها، اینکه پایتخت های سلوکیان و رومیان و همچنین پارت ها از آن سرزمین بسیار دور بودند دلیلی بود تا نویسندگان کلاسیک نیز کمتر به آنجا پرداخته و تا چند سده پارس را نادیده بگیرند. تنها هنگامیکه شورشی بزرگ در آنجا برمی خاست یا لشکری بدان سو می رفت، نویسندگان کلاسیک به یاد پارس ها می افتادند.

همچنین باید به کمبود اشاره به این سرزمین در نوشته های برجای مانده از ایران ساسانی نیز اشاره نمود که روایت های نویسندگان پس از اسلام، نیز بیشتر برپایه همان نوشته ها هستند. بخش بزرگی از نوشته ها و بایگانی های روزگار ساسانی پسان تر در رویدادهای گوناگون نابود شد و تنها داستانهایی اسطوره ای و گنگ از تازش اسکندر مقدونی به ایران و همچنین چگونگی پیدایش ساسانیان در نوشته هایی آنها بیشتر دینی دیده شده که شوربختانه در آنها چشم اندازی تاریخی به اوضاع پارس پیش از برآمدن ساسانیان نیست.

¹ Quintus Curtius Rufus, 5, 5-7 ; Arrianus 3,6,5 ; Plutarch; Alexander, 38 ; Diodorus Siculus 17,69-72

² تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، ۱۰۳۱۳۸۷؛ تا ۱۰۵

³ همان، ۱۰۴

بر همه این کمبودها باید به این نیز اشاره کنیم از آنجا که گنجینه های پارس در یورش مقدونیان تاراج شده و این دودمانهای محلی، پس از هخامنشیان دیگر دارای سازماندهی سیاسی و نظامی نیرومند و گسترده نبوده و درآمد و دارایی سرشاری نیز نداشتند، آشکار بود که نمی توانستند ساختمان یا سازه ای برجسته را چون کاخهای بزرگ تخت جمشید، پاسارگاد یا نقش رستم برپا کرده و از خود برجای بگذارند. سازه های سنگی برجای مانده از آنها بسیار کم و ناچیز است و بر همین پایه باید به کاوشهای بیشتر باستان شناسی و یافت شدن نشانه ای بیشتر از آنها هرچند که اندک باشد امیدوار بوده و چشم دوخت.

با این همه درمیان همین یافته های باستان شناسی، سکه ها می توانند آگاهی های بسیار ارزشمند و چشم اندازی سراسری را به آن روزگار نمایان سازند. نگاه به سکه های به دست آمده در این بخش از ایران، دسته بندی آنها، سنجش با سکه های پادشاهان دیگر و نیز بررسی نوشته های روی آنها از آنرو سودمند و برجسته هستند که از آنها می توان روند پیدایش دودمانهای محلی و همچنین نیرو و توانمندی آنها را بررسی کرد. پژوهش بر این سکه ها نشان می دهد که دودمانهای پارس تا جایی که توانستند از درگیری های میان شاهان سلوکی و پارتی بهره برده هرگاه آنها به سوی ناتوان شدن پیش می رفتند، این دودمانها به سوی نیرومندتر شدن و زدن سکه به نام خود پیش رفته اما هنگامیکه پادشاهی نیرومند خطر بزرگ شدن پارس و توانمندی آنها را درمی یافت و به سوی آنها لشکرکشی می کرد، آن فرمانروایی محلی خاموش شده یا دست کم به فرمانبرداری از پادشاه پیروزمند تن در داده و تنها با اجازه او می توانست سکه بزند.

بررسی این سکه ها برای ما آشکار می سازد که روند دگرگونی سیمای آنها از نخستین دهه های فرمانروایی سلوکی تا آغاز شاهنشاهی ساسانی، از الگوبرداری بسیار از هنرهای هخامنشی و تاثیرپذیری از سکه های سلوکی تا الگوبرداری از هنر سکه های اشکانیان پیش می رفت. این سکه ها بازتابی هستند از الگوبرداری هنر، آیین و رفتار و آداب پارس ها دست کم در دربار شاه محلی و می توانند به هنگام سنجش این سکه ها با سکه های دیگر و همچنین بررسی مدارک تاریخی و رویدادها، ما را در پاسخ به این پرسش راهنمایی کنند که آیا دگرگونی های رفتاری و هنری و حتی پوشش و آرایش پارس ها ناشی از فراموش کردن هخامنشیان و هنر و آیین های آنها بود یا آنها در همسانی با هنرها و آیین هایی که پس از منسوخ شدن هنرهای روزگار هخامنشی جایگزین شده بود هنرهای پراکنده در روزگار خود را پذیرفتند.

در جستاری که آورده شده تلاش کرده ام تا با نگاه به سکه ها، نقش ها و نوشته های روی آنها بررسی های سراسری درباره آنها انجام شود.⁴ در این بررسی آنچه که مهم است نخست نگاه به چهره فرمانروایان بر سکه ها، پوشش سر، کلاه یا تاج آنها، حتی آرایش موهای سر و ریش می باشد.

دوم اینکه الگوی نمایش همین چهره ها و خط های به کار برده شده برای نمایاندن بخش هایی چون ابرو، چشم، دهان، فرهای موهای سر، ریش و ... را می توان با الگوی سکه های شاهان دیگر سنجید و باز هم به برآورد بهتر زمان زده شدن سکه ها نزدیک تر شد. این بخش از بررسی از آنجا مهم است که ریشه های آرایش های شاهان و بزرگان ساسانی، همچنین الگوهای پوشش، کلاه و تاج آنها را می توان به نیکی در اینجا پی گیری نمود.

سوم بررسی تاج، کلاه، جامه و آرایش آنهاست که می تواند سیمای سراسری را از روند پیدایش دودمان های پارس یا برآمدن ساسانیان به نمایش گذارد. برخی از فرمانروایان بر سکه ها پوششی بر سر دارند که یادآور همان پوشش سر شهربانان هخامنشی است و در سکه های شاهان اشکانی چون «ارشک ۲۱۱-۲۴۷ پ.م» نیز دیده شده است. پس آشکار است این دسته از سکه ها از آن فرمانروایانی باشد که نزدیک به زمان هخامنشیان می زیستند. الگوی برخی دیگر از سکه ها چون کلاه مقدونی و یونانی و اندکی پس از آن الگوهای تاج ها و نوارهای سر شاهان اشکانی را می بینیم. از آنجا که خود اشکانیان از تاج ها و نوارهای سر

⁴ بنیاد و هسته نوشتار من درباره خود سکه های پارس و شناسایی فرمانروایان، با بررسی سرچشمه زیر پی ریزی شده است:

دیوید سلوود (David Sellwood)، دولت های کوچک جنوب ایران، بخش ۸ (ب)، تاریخ ایران کمبریج: ۱۳۷۳؛ ۳، ۴۰۱ تا ۴۰۸

گونگون در سکه های خود بهره مند شده بودند، می توان با همسانی الگوهای به کار رفته در سکه های پارس با سکه های پارت ها به دستاوردی بهتر در زمانبندی برآمدن فرمانروایان دست یافت.

آنچه که تا اینجا گفته شد بیشتر در پیوند با برآورد کردن زمان زیستن فرمانروایان پرسی بود. در بررسی سکه ها شاخه ای دیگر از پژوهش ها پیش روی ما قرار می گیرند. هنگامیکه به آن سوی سکه ها می نگریم، بر برخی از آنها انجام آیینی را می بینیم که با برافروختن آتش پیوند داشت. بررسی چگونگی نمایش این آتش می تواند ما را در گشایش رازی از رازهای ایرانیان کهن یاری کند. به باور من اینکه در برخی سکه های پرسی نشان داده شده که چند آتش فراز ساختمانی بزرگ فروزان است، سراسر با انجام آیین ها در زیر آسمان، آنچنانکه در برخی نوشته های کلاسیک نیز آمده است⁵، در پیوند است. به احتمال فراوان این ساختمان ها در دشت یا فراز تپه ای برپا بودند. شگفت آور اینجاست در برخی سکه ها فراز این ساختمان، سیمای دایره بالدار نمایش داده شده که من در بخش چهارم این مقاله آورده ام که نمایش این دایره سراسر با زیر آفتاب بودن انجام آیینی که بر سکه ها نشان داده شده ارتباط داشت.

در هر حال در سکه هایی که زده شدن آنها تقریباً با برآمدن پارت ها بدین سو برآورد شده اند، دیگر آن ساختمان سکه های پیشین را نمی بینیم. بلکه آتش در جامی بزرگ افروخته شده و برخلاف سکه های پیشین که فرمانروا دستان خود را به سوی آتش های روی بام ساختمان بالا آورده است، اینبار او برسمی را در دست جلوی آتش گرفته است. من در اینجا به سیمای چنین سکه هایی دقت کرده و به این دستاورد رسیده ام که چنین آتشی دیگر نمی توانست روبراز و زیر روشنایی خورشید بوده، بلکه این آتش در ساختمان سقف دار که خورشید «نیمروز» دیگر به آن نمی تابید روشن می شد. از آنجا که نمایش دایره بالدار فراز نگاره ها و یا پیکره ها، دست کم در هنر پیکره نگاری هخامنشیان یا مردمان خاور نزدیک کهن شبیه سازی آیینی بود که زیر تابش خورشید انجام می شد، من این گمانه زنی را در همان بخش آورده ام که راز نمایش داده نشدن دایره بالدار را که نگاره ای بسیار مهم دست کم در میان شاهان هخامنشی و تمدن های خاور نزدیک بود می توان در همین دگرگونی ها در جایگاه انجام آیین ها دانست. گرچه از این حقیقت نیز نباید دور شد که هنر نمایش دایره های بالدار هخامنشی از هنر پیکره نگاری اکدی و مصری پیروی کرده و این هنر پس از فروپاشی هخامنشیان در خاور نزدیک جای خود را به هنرهای نوین دیگر داد. با این همه به باور من پراکندگی و گسترش کاربرد سازه های چهارتاقی که گنبدی فراز آنها بود را باید در این دگرگونی و پراکنده شدن آن دانست که ساختمان چهارتاقی برای انجام آن جایگاهی بسیار شایسته بود.

همچنین، دست کم نشان ها و نمادهای به کار رفته در سکه ها چون «ماه و ستاره» و نشانه های سه تایی بسیار مهم هستند. برخی از این نشان های مرموز را به فراوانی در سکه های پارت ها دیده و برخی دیگر از آنها زمینه های نشان هایی چون «سه نقطه» در زمان ساسانیان بودند. گمان می رود این نشان های هنری از سوی پارس ها و دیگر ایرانیان با الگوبرداری از نشان های پارت ها الگوبرداری شده و سده ها پس از آن ساسانیان نیز نمایش آنها را به ویژه ماه و ستاره ادامه دادند. در بخش پنجم و ششم این مقاله تلاش کرده ام زمینه های اسطوره های این نشان ها را کندوکاو نموده و آورده ام که نمایش این نشان ها که باورهای دیرین ایرانی در پیوند بود در زمانی روی داد که گرایشی سخت از سوی ایرانیان به پاسداشت نام های اسطوره ای ایرانی، تلاش برای پیوند زدن دودمان شاهان به دودمان شاهان اسطوره ای چون کیانی و آمیختگی سرگذشت بزرگان این سرزمین با داستان های کهن پدیدار گشت.

از همه اینها که بگذریم، بررسی نوشته های روی سکه ها برای پژوهش درباره دگرگونی های زبان «پرسی باستان» (Old Persian) که زبانی از خانواده زبانهای «ایرانی کهن» (Old Iranian) بود به زبان «پرسی میانه» (Middle Persian) یکی از زبان های خانواده زبان های «ایرانی میانه» (Middle Iranian) بسیار مهم است. گرچه این

⁵ Herodotus; 1, 131

⁶ رودیگر اشمیت، راهنمای زبان های ایرانی، ۱، بخش دوم و سوم

نوشته ها بسیار کوتاه، اندک و حتی ناچیزند. اما با در نظر گرفتن اینکه از واپسین سالهای فروپاشی هخامنشیان تا هنگام پیدایش ساسانیان نوشته ای به پارسی میانه یافت نشده است، همین چند واژه را برای ما بسیار ارزشمند می سازد. بررسی آوانگاری نام های فرمانروایانی چون داریوش و اردشیر و سنجش آنها با چنین نام هایی در نوشته های هخامنشی، چنین دگرگونی را به خوبی برای ما نمایان می سازد. آنچه بایسته است درباره آن گفته شود، اینکه زبان و دبیره نخستین سکه ها «آرامی هخامنشی» بود.⁷ اما با گذشت روزگار دگرگونی به زبان پارسی میانه را می توان در آنها دید چنانچه مثلا اگر در نخستین سکه ها، واژه zy 'lhy برای «خدای» به کار رفته⁸ در واپسین سکه های پیش از ساسانیان می توانیم واژه ایرانی bgy را ببینیم.⁹ در این سکه ها نویسه ها با گذشت روزگار، از سیمای آرامی هخامنشی دور شده چنان پیش رفتند که زمینه را برای پیدایش نوشته های سکه های ساسانی و دبیره ای فراهم آوردند که آنرا «پهلوی سنگنشته»¹⁰ گویند.

سرانجام سخن ما در این جستارها اینکه همه این بررسی ها که در بالا به آنها اشاره شد، می توانند ما را در یافتن پاسخ به پرسشی مهم یاری کنند. ساسانیان پارسی هنگامیکه که اشکانیان را از فرمانروایی بر ایران کنار زدند چگونه از شاهنشاهی هخامنشی آگاهی داشتند؟ به باور من این پرسش را اینجا و در این مقاله با این پرسش در پیوند آشکار است که: فرمانروایان پارس که خود در زادگاه هخامنشیان زیسته و فرمانروایی می کردند چگونه توانستند یاد هخامنشیان را پاس داشته و آن را به ساسانیان برسانند؟ بررسی سکه های پارس و همزمان با آن، بررسی رویدادهای هم زمان با آنها می تواند به پاسخ دادن به این پرسش کمک کند که آیا دگرگونی های هنری، آرایشی و پیدایش الگوهای نوین بر سکه های پارس ها دلیلی بر فراموشی هخامنشیان از یاد آنان بود یا اینکه دگرگونی های سیاسی پس از یورش اسکندر، چیرگی الگوهای هنری چون الگوی یونانی در جهان آن روز و کاربرد نداشتن یا هزینه بر بودن الگوهای هنری هخامنشی دلیلی بود تا دیگر فرمانروایان پارس گرایشی به کاربرد الگوهای هنری هخامنشی نداشته اما آنها هیچگاه هخامنشیان را فراموش نکرده بودند.¹¹

در جستارهای پیش رو من سکه ها را بر پایه سیما، نقش، آرایش چهره فرمانروایان و همچنین شیوه و الگوی نوشته های سکه ها دسته بندی کرده ام. این دسته بندی به این دلیل است که دست کم می تواند چشم اندازی سراسری را به دگرگونی سکه ها به ما نمایش داده و ما را در یافتن بازه زمانی که این دسته های سکه ها زده شده اند یاری نماید. در هر بخش و هنگام سخن درباره هر فرمانروا چند عکس از دوسوی سکه های آن فرمانروا آورده شده و تلاش کرده ام سخنم را درباره نقش سکه ها متمرکز کنم. عکس های آورده شده از وب سایت «پارتیا»¹² (Parthia) که سرچشمه ای ارزشمند برای انجام پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ پارت ها است برگرفته شده در پایان این مقاله فهرست کدهای سکه ها به ترتیب شماره بندی و ویژگی های وزنی هر کدام از آنها و مجموعه ای که آنها را نگهداری می کنند آورده شده است.

همچنین تلاش شده است تا واژه های گوناگون را برای سنجش آوانگاری هم خانواده آنها در زبان های ایرانی کهن و میانه آورده و برای شناسایی اینکه واژه ها از چه زبانی آورده شده است، نام آن زبان را به گونه کدگذاری زیر در کنار واژه ها نوشته ام:

⁷ در خوانش و نویسه گردانی (transliteration) نوشته های سکه های نخستین فرمانروایان پارس، به دلیل آرامی آنها بودن من تنها حروف کوچک لاتین را به کار برده ام از بخش سوم برای واژه های هزراوش حروف بزرگ لاتین را آورده ام.

⁸ به بخش دوم «فرترکه ها» نگاه کنید.

⁹ نگاه کنید به: بخش ششم «پیدایش دودمان ساسان»

¹⁰ نگاه کنید به:

Michael Everson, Roozbeh Pournader and Desmond Durkin-Meisterernst; Preliminary proposal to encode the book Pahlavi script in the BMP of the UCS; ISO/IEC JTC1/SC2/WG2 N3294

¹¹ به بخش هفتم همین مقاله نگاه کنید.

¹² در این باره نگاه کنید به: Auction Catalogs of Parthian Coins (http://parthia.com/parthia_catalogs.htm)

PIE	Proto Indo-European	هندواروپایی کهن
IE	Indo-European	هندواروپایی
OIr	Old Iranian	ایرانی کهن
Ved	Vedic	ودایی
OP	Old Persian	پارسی باستان
Med	Medes	مادی
Ave	Avestian	اوستایی
MP	Middle Persian	پارسی میانه
Par	Parthian	پارتی
Sog	Sogdian	سغدی
bac	Bactrian	باختری
Khot	Khotanese	ختنی
Kur	Kurdish	کردی
Oss	Ossetian	اوستیایی
Gr	Greek	یونانی
MoP	Modern Persian	پارسی نو

نگاه سراسری به این سکه ها ما را به این دستاورد می رساند که پارس ها سخت به پاسداشت سنت ها و آیین های ایرانی گرایش داشته هرگز شکوه هخامنشی را فراموش نکرده سرانجام میراث آنان را به ساسانیان سپردند. تلاش ما در این جستار نگاهی به این سکه ها، بررسی دگرگونی و هنر آنها و نیز سخن گفتن درباره فرمانروایان محلی پارس است.

II. فرترکه ها

نخستین خانواده از این سکه ها آنهايي هستند که ویژگی های هنری هخامنشی و پاسداشت آیین های آنان به خوبی در آنها نمایان است، هرچند نشانه هایی از الگوهای سکه های سلوکی یا حتی انگاره های یونانی را می توان در آنها یافت. بر یک روی این سکه ها نیمرخ مردی دیده می شود که بینی او چون بینی پارس ها در پیکره های هخامنشی کشیده بوده کلاه شهربانان هخامنشی (OP: xšaçapāvan) ^{۱۳} بر سر داشته و بر پشت سکه ها همان مرد در جامه آن شهربانان دیده می شود که در سوی چپ ساختمانی که آتش بر بام آن فروزان است یا دربرابر یک آتشگاه ایستاده دستانش را به نشان درود به آن آتش ها یا «دایره بالداری» که فراز آنها در پرواز است بلند کرده است. سراسر آشکار است که شیوه ایستادن آن مرد در پشت سکه ها و

¹³ برای آگاهی بیشتر از واژه آورده شده در سنگنبشته های هخامنشی نگاه کنید به: R. Kent; "Old Persian; Grammar, Texts, Lexicon";

حتی هنر نمایش جامه ای که او برتن کرده است آدمی را به یاد هنر پیکره تراشی هخامنشیان در کاخ های تخت جمشید می اندازد.

برخی سکه ها نیز آن مرد را نشان می دهد که با همان شیوه رو به روی ساختمان یا آتشفشان ایستاده در دست چپ کمانی گرفته و دست راستش را به سوی آتش ها و یا دایره بالدار بلند کرده است (شماره ۳-۴). درست چون آیینی که پیشتر شاه هخامنشی انجام می داد. احتمال بسیار فراوان است کسانی که این سکه ها را زده اند از میان نگاره ها و پیکره های فراوان هخامنشی، پیکره های شاهان بزرگ در آرامگاههای نقش رستم و نیز تخت جمشید را برای الگوبرداری برگزیده تا برگزاری یکی از آیین های خود را در برابر آتش ها که از روزگار کهن در میان ایرانیان باستان پراکنده بود، بر سکه ها نمایش دهند.^{۱۴} این احتمال نیز هست که این سکه ها در همین نزدیکی نقش رستم و تخت جمشید زده شده و آنجا پایتخت فرمانروای محلی پارس بوده باشد. گویی که آن فرمانروا پاسدار سنتها و آیین های ایرانیان باستان بوده بر جانشینی خود به جای شاهان هخامنشی و پیوستگی پادشاهی آنان از داریوش بزرگ تا پس از تازش اسکندر گجسته تاکید داشته آرزوی زنده ساختن شکوه پیشینیان را در سر داشت.

شگفت آور اینکه در برخی پیکره های ایرانیان کهن نیز که کنار گوردخمه ها در گوشه و کنار این سرزمین دیده می شود به ویژه در دخمه های «اسحاق وند» نزدیک هرسین و یا «دکان داود» سرپل ذهاب در غرب ایران چنین آیینی را به خوبی می بینیم که در آنجا هم مردی با جامه شهربانان دیده می شود که به سوی راست ایستاده یک یا دو دستش را چنان بالا آورده که گویی به خورشید نیمروز یا آتشی که در برابر اوست درود می گوید.^{۱۵}

در پشت برخی از این سکه ها نیز فرمانروای پارس به جای اینکه در برابر آتش ها ایستاده باشد، بر تختی درست مانند تخت داریوش بزرگ در تخت جمشید نشسته و مانند او گلی در دست چپ داشته در دست راست چوبی بلند گرفته است (شماره ۱-۱۶). بر همان پشت سکه ها و روبه روی فرمانروا چه نشسته و چه ایستاده درفشی دیده می شود که تیرک آن بر زمین کاشته شده و به میانه درفش پیوند خورده از دوسوی آن دنباله هایی از درفش آویزان است. آشکار است که سرچشمه های پیدایش این درفش را که به چهار مثلث بخش بندی شده و پسان تر نیز ساسانیان از آن الگو گرفتند، باید در میان درفش های

¹⁴ دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۱۳۷۳، ۳، ۴۰۳. همچنین به این دیدگاه دیوید استروناخ (David Stronach) نیز بنگرید که بر سکه های پارس چون پیکره تراشی هخامنشی: «شاه در دست چپ دست راستش را بالا آورده و با دست چپ کمانی گرفته است و در برابر آذرگاهی که بیگمان شعله های قلمکرد در بالای آن به چشم می خورد و بی شک در بالای این شعله ها اهورامزدا [دایره بالدار] در هوا بال گشوده به پرستش ایستاده است. بنابراین سکه های یاد شده جوهر و ماهیت نقش برجسته ها دوره هخامنشی را تکرار می کنند، چنانچه گویی بر پیمان میان شاه و ایزد او تاقید می ورزند. از این رو چیزی که در پیش روی شاه نهاده است باید آذرگاه باشد نه آتشکده». تاریخ ایران کمبریج، ۳، بخش دوم، بخش بیست و سوم، دین زرتشت، ۲۹۵

¹⁵ در سفری که من در نوروز ۸۹ (مارس ۲۰۱۰) به سرپل ذهاب داشتم، پیکره زیر دخمه دکان داود را بررسی کرده و آن اینکه نیم تنه و نیمرخ پیکره به سوی راست (شرق) و جایگاه برآمدن خورشید است (شگفت آور اینکه نیمرخ سکه های فرترکه ها هم به سوی راست است)، دوم اینکه این پیکره جامه هخامنشی بر تن داشته و کلاهی بر سر دارد که سراسر با کلاه شهربانان و نیز فرترکه ها یکسان بوده سوم اینکه او دست راست را به نشان درود بالا آورده اما در دست چپ برسم گرفته و چهارم اینکه جلوی او یک قاپ خالی دیده می شود که به احتمال بسیار می خواستند آتشی را در برابر پیکره بترانند اما به دلیلی این کار نیمه کاره رها شده بود. همچنین در نوروز ۸۳ (مارس ۲۰۰۴) دخمه اسحاق وند را از نزدیک دیده پیکره زیر دخمه ها کلاه شهربانان هخامنشی را بر سر نداشته اما جامه او سراسر هخامنشی بوده او در اینجا دو دستش را بالا آورده اما در برابر او آتشی کوچک دیده می شود. در اسحاق وند نیز چون سرپل ذهاب نیمرخ و نیم تنه راست نمایش داده شده اما برخلاف دکان داود، پیکره اسحاق وند رو به جنوب و نه شرق تراشیده شده است (نویسنده).

¹⁶ همچنین نگاه کنید به: مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۳، عناصر ایرانی: فرترکیان، ۱۳۵

« شاهین نشان »^{۱۷} و نیز درفش های چهاربخشی^{۱۸} هخامنشی جستجو کرد که در آنها نیز تیرک به میانه درفش جوش خورده بود.^{۱۹}

گمان می رود که همه این درفش ها، چه درفش های نمایش داده شده بر این سکه ها و چه درفش های هخامنشی با همان درفش اسطوره ای « درفش کاویانی » که پیشینه ای دیرین در اندیشه های ایرانی داشت در پیوند بودند. در سرودهای اوستا از این درفش به نام Ave: gāuš drafša یاد شده (پسنا ۱۰-۱۴)^{۲۰} که در این نام، باور به خشم و نیرومندی گاو نر (gāuš)^{۲۱} و پیوند آن با نشان های راهنمای دیرین (drafša) که و ریشه ای کهن در باورهای مردمان هندواروپایی داشت^{۲۲}، نمایان است. اندیشه درفش کاویانی سرانجام در داستان زیبای کاهوه آهنگر جاودانی گردید و از همین جا درمی یابیم درفشی که بر این گروه از سکه ها نمایش داده شده دارای پیشینه ای بسیار دیرین بوده همچنین درفش های هخامنشیان و سپس

¹⁷ Xenophon; “Cyropedia”; 7,1 و Xenophon; “Anabasis”; برای آگاهی بیشتر از درفش های هخامنشی نگاه کنید به:

Kaveh Farrokh; “The Lion and Sun Motif of Iran: A brief Analysis”; <http://www.kavehfarrokh.com/news/the-lion-and-sun-motif-of-iran-a-brief-analysis/>

¹⁸ درباره اینکه من اصطلاح «چهاربخشی» را برای درفش های هخامنشی را به کار برده ام به شماره ۱۶ بنگرید همچنین بر جامی که هم اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می شود در برابر یک یونانی جنگجوی پارسی دیده می شود که پرچمی دارد و این پرچم به چهار مثلث برابر، تقسیم شده است (نویسنده).

¹⁹ به باور من درفشی که بر سکه های این گروه از سکه های پارس نشان داده شده است بی هیچ شکی برگرفته از درفش های شاهی هخامنشی است (نویسنده). در «موزاییک اسکندر» که هم اکنون در «موزه ملی باستان شناسی ناپل» نگهداری می شود، نمای یک درفش هخامنشی دیده می شود که مردی پارسی در میان نگهبانان شاهی داریوش سوم آن را برافراشته شده است. اینکه درفش از میانه آن به تیرک نیزه ای، بسته شده است را آشکارا می توان از این تصویر دید. اما شوربختانه سیمای خود درفش چنان آسیب دیده است که تنها بخش کوچکی از بالای درفش و چارچوب آن نمایان است. با این همه، خمیدگی درفش که می تواند در اثر وزش باد باشد به خوبی آشکار بوده و از همین راه می توان تشخیص داد که دست کم این درفش از پوست (گاو) و نه از فلز ساخته شده بود. همچنین تکه ای بسیار کوچک از نقشی در گوشه بالا چپ درفش نمایان است که با گوشه های نقش درفش های روی سکه های این گروه از فرمانروایان پارس همسانی دارد. سیمای این گوشه ها پهنه درفش را چنان نشان می دادند که به چهار بخش تقسیم شده بودند. رشته هایی کوچک و آویزان شده را نیز می توان در گوشه چپ پایین این درفش دید. نگاه کنید به: Marco Merola; “Alexander Piece by Piece”; (Archaeology magazine January/February 2006)

²⁰ ابراهیم پورداود، «پسنا، هات ۱۰، هوم یشت»؛ ۱۷۵: «نبايد از برای من آنانی که از آن (هوم) نوشیدند، به دلخواه خود مانند «گاو درفش» (gāuš drafša) در جنبش باشند...»؛ همچنین نگاه کنید به: ابراهیم پورداود؛ زین افزار جنگ ابزارهای باستانی ایران، درفش کاویان، ۹۱

²¹ درباره ریشه های این واژه نگاه کنید به:

اشمیت؛ راهنمای زبان های ایرانی ۰،۲،۳؛ ۳۰ و ۲۶۵ و همچنین فارسی باستان؛ رونالد گ. کنت؛ ۵۹۱

IE: *g^hōs > Ved: gāuh ~ OIr: gau > Ave: gāuš ~ OP: gav

²² همچنین ریشه های واژه درفش را می توانید نگاه کنید به:

اشمیت؛ راهنمای زبان های ایرانی ۳،۲،۴؛ ۳۶۳؛ همچنین Haoma and harmaline; The botanical identity of the Indo-Iranian sacred... ; By: David Stophlet Flatlery, Martin Schwartz همچنین:

Etymological notes; III. 1 Proto Indo-European vocabulary و باز هم نگاه کنید به:

Shapur Shahbazi; Iranica/DERAFŠ

PIE: *drepō > ... > Ved: drapsá ~ OIr: drafša > Ave: drafša «نشان»

به معنی «نشان» *drāfaya- (درخشندگی) بررسی نموده است. نگاه کنید به:

Iranian *DRAW- “To lead astray”; By: Martin Schwartz

ساسانیان از چرم گاو نر ساخته شده و شگفت آور است «ماه نو» و «ستاره» بر درفش های پارت ها، سراسر با همین اندیشه های دیرین ایرانی هماهنگ بود.²³

گرچه سکه های این گروه از فرمانروایان پارس سخت هخامنشی گرا هستند، اما نشانه هایی از الگوهای سکه های سلوکی را می توان در آنها دید. گرداگرد سکه ها چه رو و چه در پشت، نواری از دانه های ریز دیده می شود که آشکارا برگرفته از سکه های سلوکی و یونانی بوده و پیشتر در سکه های هخامنشیان چنین چیزی نبود. همچنین آرایش چهره، ریش و کلاه فرمانروا در برخی از سکه ها «حقیقت گرا» بوده نفوذ چهره پرداز یونانی در آنها نمایان است. افزون بر این نوشته های روی سکه ها در خط های «راست» و «چهارگوش» و نه «گرداگرد» سکه نگارده شده که این شیوه نگارش نیز برگرفته از نوشته های سکه های یونانی است و پسان تر نیز بر سکه های پارت ها نیز دیده شد (سکه های گروه شماره ۱).

این سکه ها «چهار درخما» یا «دو اوبولوس» و همچنین «سیمین» هستند.²⁴ یعنی وزن آنها برابر با یکان های سکه های یونانی و جنسشان با آنها یکسان است. با این همه شگفت انگیز است که برخی از این گروه سکه ها دارای اندک گودی هستند. این گودافتادگی نشانگر آن است که سکه زندگان پارسی سکه هایی دیگر را پیشتر زده شده بودند به کار گرفته و نقش های نوین را بر روی نقش های پیشین سکه ها کوبیده اند. با بررسی بیشتر این سکه ها می توان پس زمینه های سکه های سلوکی را در برخی از آنها دید²⁵ که این نیز نشانی از تلاش پارس ها در نافرمانی از شاهان سلوکی یا شهربان های آنها و رسیدن به استقلال است.

تا اینجا آنچه گفته شد درباره سیمای سراسری و نقش ها بر سکه ها بود و تنها اشاره ای به سیمای نوشته روی آنها نمودیم. شگفت انگیز اینکه زبان و دبیره نوشته سکه ها «آرامی هخامنشی» است. زبان و دبیره ای که در سرزمین های در فرمان هخامنشیان پراکنده بود²⁶ و شگفت آورتر اینکه اینگونه نگارش بر سکه ها در روزگاری رخ داد که کاربرد زبان یونانی بر پهنه خاور نزدیک گسترده شده نوشته های سکه های سلوکی و دیگر دولت های خاور نزدیک یونانی بودند. این احتمال هست که فرمانروایان محلی پارس که راه خودمختاری و روند سرپیچی آرام از سلوکیان را در پیش گرفته بودند، به گونه ای، شیوه اداری دستگاه هخامنشی را به بکارگیری بازماندگان دبیران پارسی، ایلامی و شاید اکدی زنده نموده نیازی بر بکارگیری گسترده دبیران یونانی که شمار آنها در پارس کمتر از دیگر سرزمین های خاور نزدیک بود نمی دیدند.

بررسی نوشته های آرامی این سکه ها چشم اندازی دیگر نیز بر این گروه از فرمانروایان پارسی بر ما می گشاید. همه این فرمانروایان در سکه ها خود را *ptrrk'* خوانده اند که پیشینه کاربرد این واژه دست کم به روزگار هخامنشی می رسد. چرا که

²³ درباره اندیشه هایی که نشان ماه و ستاره را در میان پارت ها و دیگر ایرانیان باستان آفرید، نگاه کنید به بخش پنجم همین مقاله، همچنین نگاه کنید به پاورقی پیشین درباره دیرینگی واژه درفش، همچنین در فروردین یشت، ۱۷ این سرود را داریم:

ašaonam vañuhīš sūrao səantao fravašayō yazamaide pouru spādao yāstō zayaō uzgərəptō drafšao bāmyao yao uyrāhu pəšanāhu tađa nijasən xaovīwyō tađa yōi taxma xštāvayō dānubyō azən pəšānao

« فرور هر نیک توانای پاک راستان را می ستاییم که سپاه بی شمار آریند که سلاح به کمر بسته با درفش های برافراشته درخشان، آنانند که پیشتر فرارسیدند هنگامیکه خشتاوی های دلیر در برابر دانه ها می جنگیدند» (یشت ها؛ جلد ۲؛ ابراهیم پورداود، ۶۸)

اشاره به «خشتاوی ها» و همچنین قبیله تورانی «دانو» در این سرود آشکارا به کار بردن «درفش های درخشان» را از سوی آریایی ها در هنگام نبرد ثابت می کند.

²⁴ نگاه کنید به فهرست کدهای سکه ها در پایان همین مقاله

²⁵ سلوود، تاریخ ایران کمبریج؛ دولت های جنوب ایران؛ ۴۰۴

²⁶ Chul Hyun Bae; "Aramaic as a lingua franca during the Persian empire (538-333 B.C.E.)"; 8-11

در پاپيروس نوشته های یافت شده در «الفانتین» مصر (Elphantine) که به همان زبان آرامی هستند، به سه تن از دست اندرکاران اداری زیرنظر شهریان هخامنشی در «ممفیس» (Memphis) برمی خوریم که دارای برنام *prtrk* بوده و به نظر می رسد که این برنام نام سمتی برجسته در دستگاه اداری هخامنشیان و زیر نظر شهریانان در شاهنشاهی آنان بود.²⁷

در این پاپيروس ها نام سه ایرانی که سمت *prtrk* داشتند چنین آمده است²⁸: نخست *rmndyn* (*Ramnadainā) از ناحیه ای به نام *tštrs* که الفانتین بخشی از آن بود به سال ۴۲۰ پ.م (Porten و Yardeni, I, p.41, Cowlet) ، دوم *wydrng* (*Vidranga) از همان ناحیه به سال ۴۱۰ پ.م (Porten و Yardeni, II, pp.63 و 69) و سوم *gršpt* (*Garšapaty) از ممفیس به سال ۴۱۹ پ.م (Segal, 27:5). همچنین از این پاپيروس ها می توان دریافت که *prtrk* ها در مصر بالا و در جایگاه سیاسی بالاتر از فرمانده پادگان *rab haylā* در شهر «ساین» (Syene یا اسوان کنونی) بوده و به کارهای اداری و همچنین نظامی رسیدگی کرده و در کنکاش های محلی مردم بومی آنجا و همچنین یهودیانی که در الفانتین بودند در جایگاه داور بودند.²⁹

شاید فرمانروایی که در روزگار سلوکیان در پارس خود را *prtrk* خوانده بود، بازمانده همان *prtrk* های روزگای هخامنشی، سمت و جایگاه او همسان با آنان بود و همان کاری را انجام می داد که روزگاری *prtrk* ها در مصر یا دیگر شهریان نشین های دیگر انجام می دادند. از برخی گزارش های پراکنده می توان دریافت که آنها نخست نمایندگان سلوکیان در پارس بوده (استرابون ۲، ۳۴ و ۱۵) و به فرمان آنان کارهای اداری را رسیدگی کرده سپس از درگیری های سلوکیان سود برده آرام آرام روند نافرمانی را پیش گرفتند (استرابون ۹، ۵ و ۱۱).³⁰

²⁷ Josef Wiesehofer; Iranica/FRATARAKA

²⁸ همان

²⁹ نگاه کنید به سرچشمه ای که در پاورقی شماره ۲۲ آورده شده همچنین نویسه گردانی و برگردانی بخشی از یکی از پاپيروس های آرامی یافت شده (p. 13495 موزه برلین) را برای نمونه در نوشته زیر آورده ام:

- L. 4. *kcnc bdk ydnyh wknwth kn `mrn byrh tmwz šnt ///- drywhwš mlk` kzy `ršm*
 L. 5. *npq w`zl cl mlk` kmry` zy `hl `hnwb zy byb byrt` hmwnyt cm wydrng zy prtrk tnh*
 L. 6. *hwh lm `gwr` zy yhw `lh zy byb byrt` yhcw mn tmh `hr wydrng zk*
 L. 7. *lhy` `gtr šlh cl npyn brh zy rbhyl hwn bswn byrt` l`mr `gwr` zy byb*

«... اکنون بنده (*bdk*) تو «یدانیا» (*ydnyh*) و همراهانش چنین گواهی می دهند: در ماه تموز (*tmwz*) در چهاردهمین سال داریوش پادشاه (*drywhwš mlk`*) هنگامیکه ارشام (*ršm*) نزد پادشاه رفت، کاهنان خدای «خنوب» (*hnwb*) که در دژ «یب» (*yb*) هستند با ویدرنگ (*wydrng*) که (*prtrk*) آنجا بود برای ویرانی پرستشگاه «یهو» (*yhw*) در دژ یب همدانستان شدند. پس آن ویدرنگ ... این فرمان را برای پسرش (*brh*) «نفین» (*npyn*) که در فرمان پادگان دژی در «ساین» (*swn*) بود فرستاد ...»

نگاه کنید به:

“Petition to Authorize Elephantine Temple Reconstruction” ;
<http://www.kchanon.com/ancdocs/westsem/templeauth.html>

³⁰ Josef Wiesehofer; Iranica/FRATARAKA ; در این باره باید گفت که واپسین شهریان و نماینده سلوکیان در پارس «الکساندر» نام داشت که از سوی آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ پ.م) به نام فرمانده سپاهیان در پارس تعیین شده اما در سال ۲۲۳ با همدستی برادرش «مولون» که او نیز شهریان ماد بود در برابر آنتیوخوس سر به شورش گذاشت (Polybius V.79.6)؛ همچنین این نوشته استرابون نیز به روشن شدن ارتباط فرتکه ها با شاهان سلوکی می تواند کمک کند: «پارس ها شاه دارند. شاهانی که باجگزار شاهان دیگر هستند. پیش از این به شاهان مقدونی باج می دادند و امروز به شاهان اشکانی.» (Strabon; 15;3,24)؛ (بویس)؛ «تاریخ کیش زرتشت؛ در مغرب ایران؛ ماد آتروپاتن، ماد بزرگ و پارس»؛ ۱۹۹۶؛ جلد ۲؛ (۱۳۱ تا ۱۳۸)

با این همه واژه *prtrk* که بر پاپیروس ها و همچنین سکه های دودمانهای پارسی آورده شده آوانگاری آرامی واژه ایرانی است و به احتمال فراوان در زبان پارسی باستان **frataraka* بود.^{۳۱} زیرا واژه اوستایی *Ave: fratarā-* و واژه سغدی *Sog: prtr* را داریم که هم ریشه با واژه هندی کهن *OIn: pratarām* نیز می باشد.^{۳۲} *fratarā* از واژه های «/ایرانی کهن» *OIr: *fra-* (فرا، پیش) و نیز *OIr: *tara* (آنسو) تشکیل شده و شاید واژه پارسی نو «فر/تر» از آن برگرفته باشد.

همچنین از آنجا که در برخی سکه ها نوشته ها کمرنگ و ناخوانا است، بر همین پایه برخی با نگاه به نگاره آتشگاهی که در پشت سکه ها دیده می شود، احتمال اینکه واژه روی این سکه ها *prtdr* (**fratadāra*) یا *prtkr* (**fratakāra*) بوده باشند را نیز دور ندانسته اند که واژه نخست به معنی «آتش ساز» و واژه دوم به معنی «نگهدار آتش» است. اما پیدا شدن پاپیروس های الفانتین و دیده شدن واژه *prtrk* در آنها، این احتمال را بسیار کمرنگ ساخت.^{۳۳}

ما نمی دانیم آیا فرترکه ای که نامش برسکه ها *bgdt* بود، نخستین آنها بود یا نه! زیرا سکه های فرترکه ها تاریخ نداشته افزون بر این سکه های این فرترکه با سکه های فرترکه های دیگر همسان نبوده نفوذ هنر سکه های سلوکی در آنها نمایان تر است. شاید او واپسین فرترکه ها بود که فرمانبرداری شاهی سلوکی را گردن نهاده الگوی سکه های آنان را در سکه های خود به کار گرفته باشد. اما می توانیم بگوییم که نام او بر سکه ها، آوانگاری آرامی واژه ایرانی *OP: *bagadāta* یا *MP: bagdāt* که همان «بغداد» است.^{۳۴} او در پشت برخی از سکه ها نه در برابر یک آتشگاه یا ساختمانی با آتش فروزان، که مانند داریوش بزرگ بر تخت نشسته است (شماره ۱-۱). اما در روی سکه، بغداد ریشی کوتاه و سبیلی تاب خورده و بلند داشته و شگفت آور است که این آرایش ریش و سبیل را هم در چهره پارت ها^{۳۵} و هم سده ها پس از آن در چهره های ساسانی و دیگر ایرانیان می بینیم. با این همه او که همان کلاه شهربانان هخامنشی را در پشت سکه ها بر سر داشته در روی سکه ها گوشواره گوش هایش به خوبی نمایان است آرایش و کلاهش چون کلاه مقدونیان بوده به ویژه نوار بالای سر آنان را داشته همچنین چهره او سخت به هنر یونانی گرایش یافته است.

گروه شماره ۱: سکه هایی از بغداد فرترکه



شماره ۱-۱

Josef Wiesehofer; Iranica/FRATARAKA³¹

همان³²

مری بویس؛ «تاریخ کیش زرتشت»؛ ۱۹۹۶؛ جلد ۲، عناصر ایرانی فرترکیان؛ ۱۳۳³³

برای آگاهی بیشتر درباره پیشینه نام بغداد نگاه کنید به: صابر امیری پریان؛ «داستان کوه بیستون: سرگذشت بغ و کوه بغستان»، نسخه چاپ نشده³⁴

این سبیل بر پیکره فلزی مرد پارتی یافت شده در شمی که هم اکنون در موزه ایران باستان نگهداری می شود به خوبی نمایان است (نویسنده)³⁵ همچنین نگاه کنید به سکه های شاهان اشکانی در: دیوید سلوود؛ «سکه های پارتی»؛ تاریخ ایران کمبریج؛ بخش هشتم (الف)، ۳۸۱.



شماره ۱-۲



شماره ۱-۳

سکه های بغداد سیمین و چهار دراخما یا خرده های آنها بود که هر دراخم نزدیک به ۴ گرم سنگینی داشت. روی این سکه ها نوشته ای به زبان و دبیره آرامی آورده شده که نویسه گردانی آن چنین است³⁶:

bgdt prtrk' zy 'lhy'

« بغداد فرترکه ی خدا »

این فرمانروای پارسی چون هخامنشیان خود را «بغداد پادشاه» خوانده که «بغداد فرترکه» نامیده است و می توان گفت ترس از سلوکیان و اینکه او نماینده آنها در پارس بود به او اجازه داشتن برنامه را نمی داد. با این همه برنامه آرامی zy 'lhy' شاید برگردان آرامی الگویی یونانی بوده که از زمان تازش اسکندر بدین سو پراکنده گردید و در آن شاهان سلوکی خود را ΘΕΟΣ (خدا) خوانده این الگو بر سکه های اشکانیان نیز دیده شد³⁷. شگفت آورتر اینکه همین برنامه آرامی فرترکه را به گونه هزاروش در نوشته های پارسی در روزگار ساسانیان فراوان می بینیم³⁸.

³⁶ دیوید سلوود؛ «دولت های کوچک جنوب ایران؛ پیوست»؛ ۴۲۰

³⁷ تورج دریایی؛ «تاریخ و فرهنگ ساسانی؛ یادداشتی درباره نخستین القاب ساسانیان»؛ ۱۰ همچنین نگاه کنید به: دیوید سلوود؛ «سکه های پارسی»؛

تاریخ ایران کمبریج؛ بخش هشتم (الف)، ۳۸۱-۴۰۰

³⁸ برای نمونه در نسخه پارسی سنگنبشته اردشیر پاپکان در نقش رستم (ANRm-a):

”... rthštr. 'LH' 'hwrmd ZNH 'ptkr : « این پیکره مزدا پرست خدایگان اردشیر ... »؛ سعید عربان؛ راهنمای کتیبه های ایرانی میانه؛ ۲۹

دسته دیگر از سکه ها از آن فرمانروایی است که به آرامی چنین خوانده شده است^{۳۹}:

whwbrz prtrk' zy 'lhy'

اینجا نیز با نامی ایرانی سروکار داریم و با نگاه به نام «*اوبروزوس*» (Obrozos) که در نوشته های «*پلینوس*» (Plinius) آورده شده^{۴۰} می توان آنرا در زبانهای ایرانی میانه به سیمای *Vahubarz بازسازی کرد^{۴۱}. همین اشاره یک نویسنده کلاسیک به او نشان می دهد که در آن روزگار در پارس رویدادهایی مهم رخ داده است (۷،۴۰). برخی از سکه هایی که از این فرتکه پیدا شده نوشته *prs prtrk' Pārsa Frataraka* *فرتکه پارس را دارند^{۴۲} که شاید به گسترش فرمانروایی او بر همه سرزمین پارس اشاره دارند. پلینوس از کشته شدن سه هزار پارسی به دست مقدونیان یاد کرد^{۴۳}. اما پس از آن نوشت که که اوبروزوس چون از کنکاش سه هزار یونانی که در پارس بودند علیه خود آگاه شد، آنها را با کمک زیردستان خود وادار به رفتن به خانه های پراکنده کرد و پس از مست کردن آنها همه را به آرامی کشت^{۴۴}.

ماجرا هرچه بوده باشد نشانی از کینه فراوان ایرانیان نسبت به یونانیان بیگانه داشت. زمان آن فرا رسیده بود که نافرمایی پارس ها از سلوکیان به فراز خود برسد. نگاه به سکه های این فرتکه حقیقت هایی بر ما آشکار می سازد. از همان روزگار می شد دریافت که پارس ها دوباره به سروری جهان ایرانی دست یافته سالها پس از آن نشانی بزرگ از خود در تاریخ این سرزمین برجای خواهند گذاشت.

سکه های وهوبرز گودافتاده بوده (شماره ۱-۲) و پس زمینه های سکه های سلوکی بر برخی از آنها دیده می شود (شماره ۳-۲) که آشکار می سازد او به خود جرات داد و نقش های خود را بر سکه های سلوکی کوبید. همچنین آرایش چهره او با چهره بغداد (فرتکه پیشین) تفاوت داشت. او در سکه هایش همان کلاه شهربانان هخامنشی را به شیوه سنتی ایرانی بر سر داشته که نیم تاجی کوچک نیز بالای پیشانی پیداست. اما دهانش پوشیده شده که نمایی از آیین های ایرانی در پیوند با آیین زرتشت بود. همچنین در پشت سکه او اینبار در برابر ساختمانی بزرگ که سه آتش بر بام آن دیده می شود ایستاده به آنها درود می گوید. سازه ای که آشکارا هنر ساختمانها و باروهای هخامنشیان در آن نمایان بوده و به ویژه دری درمیانه آن دیده می شود که با در کاخها، ساختمان ها و باروهای هخامنشی و همچنین در سنگی که در کاوش های «*دیوید استروناخ*» (David Stronach) در دشت مرغاب^{۴۵} پیدا شد همسان است.

³⁹ دیوید سلوود؛ «دولت های کوچک جنوب ایران؛ پیوست»؛ ۴۲۰

⁴⁰ Josef Wiesehofer; Iranica/FRATARAK

⁴¹ نگاه کنید به واژه «خوب» : OP: *va^hu* ; (R. Kent; "Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon"; 1950; p. 206) و همچنین «بلند» : OP: *bard* ~ OP: *bārəz* ~ Ave: *barz* ~ Med: **barz* > OIr: **brza* (اشمیت؛ «راهنمای زبان های ایرانی»؛ ۱۹۸۹؛ ختنی و تمشقی؛ ۳۳۰)

⁴² مری بویس؛ «عناصر ایرانی فرترکیان»؛ تاریخ کیش زرتشت؛ جلد ۳؛ ۱۹۹۶؛ ۱۳۵ و ۱۳۶ همچنین از خوانش نویسه های گروه سکه های شماره ۲ (به ویژه سکه شماره ۲-۲ که نویسه های آن به روشنی دیده می شود) به نیکی می توان نوشته *prs prtrk'* را در هامش راست و پایین سکه خواند (نویسنده).

⁴³ مری بویس؛ همان؛ ۱۳۵

⁴⁴ همان

⁴⁵ دیوید استروناخ؛ «پاسارگاد؛ گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳)؛ زندان»؛ ۱۷۵ تا ۱۷۸

احتمال دارد این سازه ساختمانی به بزرگی « کعبه زرتشت » در نقش رستم یا « زندان سلیمان » در دشت مرغاب بوده که فراز آن آتش‌هایی افروخته می‌شد^{۴۶} و فرترکه پارس آیین‌های نیایش به آنها را دربرابر آنها برجای می‌آورد. اما هنوز نمی‌دانیم که چند آتش برای نیایش فرترکه روشن می‌کردند. شاید پنج آتش! چهار آتش در چهارگوش بام ساختمان و یک آتش در میانه آنها. چنانچه از هرسو که راست به ساختمان می‌نگریستند، درست مانند نقش سکه‌ها از روبه‌رو تنها سه آتش دیده می‌شد. با این همه این تنها گمانه زنی ماست!

هم سکه‌های بغداد و هم سکه‌های وهوبرز درفشی بزرگ را که پیشتر درباره آن گفتیم روبه‌روی فرترکه نشان داده‌اند. همچنین سکه‌های این دو فرمانروا دارای نوشته دیگری نیز هستند. سکه‌های بغداد دارای واژه (MP: *bagkart) bgrkt و سکه‌های وهوبرز واژه (MP: *frād ?) frd را دارد^{۴۷} که هنوز درباره اینکه اینها آیا نام سکه‌خانه آنها بود یا نام پدرشان، کنکاش است.

شماره ۲: سکه‌هایی از وهوبرز فرترکه



شماره ۲-۱



شماره ۲-۲

^{۴۶} با این همه برپایه کاوش‌های باستان‌شناسی استروناخ و همچنین اشمیت؛ دست کم بام ساختمان‌های زندان سلیمان در دشت مرغاب و همچنین کعبه زرتشت شیب‌دار بوده و به باور من (نویسنده) دور است که توانسته باشند آتشی بر بام آنها برافروخته شده باشد. نگاه کنید به همان سرچشمه پاورقی شماره ۴۲

^{۴۷} دیوید سلوود؛ «دولت‌های جنوب ایران»؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۴۰۴ و ۴۰۵



شماره ۲-۳

سکه فرترکه سوم *rthštr* و چهارم *wtprdt* را می توان ادامه همان سکه های وهوبرز دانست^{۴۸}. شاید آنها جانشینان او بودند. سراسر آشکار است که نام فرترکه سوم همان «اردشیر» و چهارمی **vādfrađāt* است^{۴۹}. این نام ها دارای پیشینه و ریشه ای دیرین در زبانهای ایرانی کهن بوده و در روزگار هخامنشی نیز گواهی شده بودند. دست کم نام سه تن از پادشاهان هخامنشی اردشیر بوده و «وادفردات» همان است که در نوشته های کلاسیک در پیوند با روزگار هخامنشی نیز به سیمای *Autophradates*^{۵۰} آورده شده بود. این نیز شیوه ای دیگر بود در پاسداشت سنت های هخامنشی و دست کم همین پارس ها بودند که نام های هخامنشی را به ساسانیان رساندند.

دیده شدن نامی چون اردشیر برای دریافت دگرگویی آوایی زبان پراکنده در سرزمین پارس از پارس باستان به پارس میانه بسیار مهم است. پیش از آن در نوشته های آرامی هخامنشی، این نام *rthšš* نگاشته شده^{۵۱} که با سنجش واژه *rthštr* با آن درمی یابیم نخستین واژه نگارش آرامی همان *OP: artaxšça*^{۵۲} در زبان پارس باستان و دومی نگارش آرامی نام *MP: artaxšir*^{۵۳} در زبان پارس میانه است که سده ها پس از آن نیز همین نام را بارها در میان ساسانیان می بینیم.

میان سکه های این دو فرمانروا و فرمانروایان پیشین تفاوت هایی دیده می شود. بر پشت برخی از آنها و فراز آتشگاه بزرگ «دایره بالدار» می شود (شماره ۴) که مانند دایره بالداری که همراه شاهان هخامنشی بود پیکری در میان آن است. شاید فرترکه پارس چنان نیرومند شده بود که به خود اجازه نمایش این انگاره ویژه شاهان هخامنشی را داده و با این کار نافرمانی خود را از سلوکیان آشکارتر کرده باشد.

تفاوت دیگر نمایش یک آتشدان بزرگ چون پیکره آتشدان های نقش رستم بر پشت برخی سکه های وادفردات، به جای ساختمان نمایش داده شده بر سکه های پیشین بود^{۵۴}. با این همه بر همین آتشدان کنگره هایی بزرگ دیده می شود که درست

^{۴۸} دیوید سلوود؛ همان؛ ۴۰۵

^{۴۹} *Ave: vāta*؛ «پیش»؛ *OIr: *fra* و «داد (قانون)» *OP: dāta ~ Ave: dāta ~ OIr: *dāta* (اشمیت؛ «راهنمای زبان های ایرانی؛ ایرانی میانه» ۱۹۸۹؛ ۱۷۱)

^{۵۰} دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۴۰۵ و مری بویس؛ «عناصر ایرانی؛ فرترکیان»؛ تاریخ کیش زرتشت؛ جلد ۳؛ ۱۳۶

^{۵۱} R. Schmitt; *Iranica/ARTAXERXES* همچنین پاپیروس آرامی یافت شده در الفانتین؛ که در موزه قاهره نگهداری می شود؛ Porten B30 Sayce-Cowley F & Cowley 14 & TAD B2.8 and در «A Quit Claim after Divorce» نگاه کنید به: <http://www.kchanson.com/ANCDOCS/westsem/quitclaim.html>

^{۵۲} R. Kent; «Old Persian; Grammar, Texts, Lexicon»; 1950; P. 171

^{۵۳} نگاه کنید به: سعید عربان؛ «راهنمای کتیبه های ایرانی میانه (پهلوی- پارتی)»؛ ۱۳۸۲؛ ۲۷-۳۰

^{۵۴} نگاه کنید به: دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۱۳۸۳؛ ۴۰۵ و همچنین پیوستار آن در این سرچشمه (گروه سکه های شماره ۱۰)؛ سکه شماره ۵ (در همین سرچشمه) از این گروه آشکارا از آن فرترکه ها است و شگفت آور است که نیمرخ فرترکه نه به راست بلکه به

مانند کنگره های کاخهای هخامنشی در تخت جمشید بوده و این کنگره ها بر سکه های فرمانروایان پس از فرترکه ها نیز دیده شد. همچنین نو آوری دیگر بر برخی از سکه های وادفردات، نمایش انگاره یونانی «نیکه» (Nike) بود که بر سکه ها پشت سر وادفردات ایستاده تاجی را بر سر این فرترکه گرفته است.^{۵۵}

شماره ۳: سکه هایی از اردشیر فرترکه



شماره ۳-۱



شماره ۳-۲



شماره ۳-۳

سوی چپ نشان داده شده است. شوربختانه من نتوانستم در آرشیو سکه های نمایش داده شده در سایت پارتیا چنین سکه ای را برای نمایش در این نوشتار پیدا کنم (نویسنده).

⁵⁵ دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ ۱۳۷۳؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۴۰۵

شماره ۴: سکه هایی از وادفردات فرترکه



شماره ۴-۱



شماره ۴-۲



شماره ۴-۳

نمایش این نگاره یونانی می بایست با سیاستهای فرترکه ها هماهنگ بوده باشد. می دانیم سلوکیان چند شهر یونانی را در پارس برپا کرده بودند که یکی از آنها «انتاکیه پارس» (Antioch on the Persian Gulf) بر کرانه دریای پارس و به احتمال بسیار نزدیک «بوشهر» کنونی بود.^{۵۶} شوربختانه نمی دانیم آیا فرترکه ها تا فرمانروایی بر آن شهر پیش رفته بودند یا نه؟! در هر حال سیاست این فرترکه براین بود که یونانیان شهرهای در فرمان خود را به سوی خود کشانده و یکی از راهها نمایش

⁵⁶ مری بویس؛ «پارس، عناصر یونانی»؛ تاریخ کیش زرتشت؛ جلد ۳؛ ۱۳۰

این انگاره یونانی بر سکه بود. سیاستی که پسان تر نیز پارت های ایرانی در نمایش سکه ها و پیکره های خود به کار برده اما در پس نمایش این انگاره اندیشه ای ایرانی نهفته بود.

از فترکه های پارس تنها نام این چهار تن را می دانیم. سکه های آنها نخستین نمایش برآمدن پارس ها پس از فروپاشی هخامنشیان بودند. برخی سکه ها نیز چنان نگاره ها و نوشته هایشان کمرنگ یا ناپدید شده اند که نمی دانیم آیا از آن فترکه ها هستند یا نه. اما هرچه بود یاد هخامنشیان و دیدن ویرانه ها و سازه های هخامنشی به ویژه در تخت جمشید، نقش رستم و دشت مرغاب پارس ها را آرام نمی گزارد.

تاریخ آغاز سکه زنی فترکه ها را سالهای نزدیک به ۲۵۰ پ.م برآورد کرده اند^{۵۷}. در این سالها بود که سلوکیان با شورش ها و درگیری های بسیار روبه رو شده و اندکی پس از آن پارت های ایرانی از شرق برآمدند^{۵۸}. اما پایان فرمانروایی آنها را می توان نزدیک به سال ۲۰۵ پ.م دانست^{۵۹}. سالی که «آنتیوخوس سوم ۱۸۷-۲۲۲ پ.م» (Antiochus III) پس از لشکرکشی بزرگ خود به شرق آسیا و پس از آمدن به خلیج پارس و رفتن به جزیره بحرین کنونی (Gerrha) به همان شهر یونانی انتاکیه پارس رسید^{۶۰}. از آن پس دیگر سکه ای از فترکه ها دیده نشده و گمان می رود که آنها خاموش یا فرمانبردار شهربان سلوکی در آن سرزمین شدند. اما پارس هیچگاه خاموش نشد.

برخی گزارش های پراکنده از درگیری و زدوخوردهای پارس ها با یونانیان در آن روزگاران می گویند. درمیان سندهای به دست آمده از «ماگنزیان کنار میاندر» (Magnesia on the Maeander) نوشته هایی درباره درخواست یونانیان انتاکیه پارس از آنتیوخوس سوم دیده می شود که از او خواسته بودند کوچ نشین های یونانی بیشتری را به این شهر آورده و ایمن نشان می دهد آنها از نیرومند شدن پارس ها احساس خطر می کردند^{۶۱}. همچنین در زمان شاهی به نام آنتیوخوس (که نمی دانیم کدام آنتیوخوس بود) فرماندار «مسنه» (Mesene) یا کویت امروزی در دهانه دریای پارس و در نزدیکی تنگه هرمز از خشکی و دریا به پارس ها یورش برد و آنها را شکست داد^{۶۲}.

جهان ایرانی چون دریایی بزرگ این شهرهای یونانی را دربرگرفته بود. پارس ها بخشی از ایرانیان بودند که فترکه ها از میان آنان برخاستند. شاید بخشی از گور دخمه های پراکنده در گوشه و کنار استان پارس^{۶۳} از آن همین فترکه ها بودند. آرزوی ما این است که کاوش باستان شناسی بیشتری انجام گرفته و به پرسش ها و گمانه زنی ها پایان دهد.

فترکه ها به دست آنتیوخوس سوم خاموش شدند، اما سالها گذشت تا آب ها از آسیاب افتاد و دوباره سلوکیان درگیر نبرد با پارت ها شده از رسیدگی به پارس ناتوان ماندند. پس آرام آرام دوباره پارس ها سربرآوردند و اینبار سکه هایی با نقش ها و نوآوری های هنری دیگر درمیان آنها پدیدار گشت.

⁵⁷ دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ ۱۳۷۳؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۴۰۵

⁵⁸ ای. بیکرمان «تاریخ ایران کمبریج؛ بخش یکم؛ دوره سلوکی»؛ ۱۳۷۳؛ ۱۰۱ تا ۱۰۵

⁵⁹ دیوید سلوود؛ «دولت های جنوب ایران»؛ ۱۳۷۳؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ۴۰۵

⁶⁰ م. بویس «تاریخ کیش زرتشت؛ ج ۳؛ عناصر ایرانی؛ فترکیان»؛ ۱۹۹۶؛ ۱۳۷ همچنین پیرنیا «ایران باستان؛ کتاب سوم؛ دوره مقدونی و یونانی»؛ ۲۰۸۲؛ ۱۳۱۱

⁶¹ بویس «تاریخ کیش زرتشت؛ ج ۳؛ در مغرب ایران...»؛ ۱۹۹۶؛ ۱۳۰ و ۱۳۱

⁶² همان؛ ۱۳۱

⁶³ نگاه کنید به: علی سامی «پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش هخامنشی (ذوالقرنین)»؛ ۱۳۷۵؛ ص ۱۳۹